

توهم



اگر بفهمند تب دارم چه؟ اگر شک کنند که بیمارم.... مامان توی این جور مسائل خیلی تیز است. تا توی چشم هایم نگاه کند بو می برد خبری شده است و دارم پنهان کاری می کنم. سریع می گذارد کف دست بابا. آن وقت همه چیز به هم می خورد! لعنت به این کرونا! چند وقتی هست نگذاشته آب خوش از گلویمان پایین برود.



تصویرسازی: حمیدرضا افشاریان/تهران

مامان دماسنج را از دهنم بیرون می کشد و می گوید: «چه جوری وقتی تب سنج تو دهنه می تونی حرف بزنی؟! بعد ادامه داد: «حالا که این حرف ها رو مریم می زد، این قدر تعجب نمی کردم



(آثار ارسالی)

ایموجی

ایموجی های زیبا
تو ماشین اند همین جا
می پرند بالا بالا
بابا که آن ها را دید
هر سه تایی را خرید
زرد، آبی و سفید
یکی خوابه یکی نه
یک می خنده قهقهه
چه سر گرمیه به به
فنرهای رنگارنگ
ایموجی های قشنگ
حرف می زنند ددنگ دنگ

(اشکان جلایری ده ساله)

تنهایی

این روزها فرصت یافته ام به چیزهای مهمی فکر کنم که قبلاً آن ها را مهم نمی دانستم. فکر کردن خیلی خوب است. خیلی از بچه ها وقتی از بزرگ ترها می شنوند که «کمی فکر کن.» معنی این توصیه را نمی فهمند اما من به این نکته ی مهم رسیده ام. بله، من در تنهایی فکر کرده ام و فکرهایم را الان دارم می نویسم.

برای من که تک فرزندم، این قرنطینه از همه سخت تر می گذرد. تا دیروز، مادرم که معلم است، بیشتر وقت خود را با دانش آموزانش به صورت مجازی می گذراند. پدرم هم بیشتر وقت ها سر کار است. خداوند! آخر چقدر تنهایی کتاب بخوانم و تلویزیون تماشا کنم؟

کاشکی کرونا این قدر همه گیر نمی شد. کاش می شد از این در حیاط با را بیرون گذاشت و هوای تازه ی پارک را بی ترس نفس کشید. این روزها در خانه نشسته ام و می نویسم. دوست دارم نوشته ام را همه شما بخوانید تا متوجه شوید دوستی و همدیگر را دیدن چقدر برای ما خوب است. بیایید بعد از ناپودی بیماری کرونا، قدر با هم بودن را بیشتر بدانیم و با هم هیچ وقت قهر نکنیم. دوباره همه در سکوت به یک شب دیگر رسیدیم. قبل از خواب، هر شب برای همه ی مردم جهان دعا می کنم تا از این ویروس در امان باشند. خدایا! من مدرسه ی کوچک و کم امکاناتم را دوست دارم، من معلم ها و هم کلاسی هایم را دوست دارم.

خدایا! درست است که می توان به صورت مجازی درس کتاب ها را یاد بگیرم اما به صورت مجازی نمی توانم درس اخلاق و مهربانی را از دوستان و معلم یاد بگیرم. بعضی وقت ها با خودم فکر می کنم بچه هایی که تلفن همراه ندارند یا توان خریدنش را ندارند چگونه درس یاد گرفته اند. خدایا! تو کمکمان کن تا دوباره به مدرسه برویم.

؟



(سحر خاموشی، دوازده ساله از خواب)

صدای سکوت

یک شب خوابی عجیب دیدم. در خواب مردی که ۲ جعبه در دست داشت از من پرسید: «کدام جعبه را انتخاب می کنی؟» من ۲ جعبه را گرفتم و نگاهی به آن ها انداختم. هر ۲ جعبه شبیه هم بودند. یکی را تکان دادم. صدای سکوت می داد. دیگری را تکان دادم. صدای تلق و تلوّق در گوشم پیچید پیش خودم فکر کردم حتماً سکوت نشانه ی پوچی و باصدایی نشانه ی پر بار بودن است. پس آن را که صدا داشت انتخاب کردم و درش را باز کردم. درونش چند قله سنگ بود. در آن یکی هم را باز کردم. فکر می کردم درونش خالی است اما جعبه ای پر اسکناس به من نشان داد. سکوت همیشه به معنای خالی بودن نیست.

(محمد مهدی عباسی، سیزده ساله)



مامان.

مامان چشم هایش را ریز کرد. نفسی از سر آسودگی کشید و گفت: «۳۶». خیالت راحت. تب نداری. این قدر به رفتن و نرفتن فکر می کنی که تو هم بیماری گرفتی.» خوشحال شدم، جوری که انگار در یک لحظه همه ی بارهای جهان را از روی شانه هایم برداشته باشند. اشک هایم را پاک کردم. ناگهان مریم با شدّت در اتاق را باز کرد. من و مامان از ترس هم زمان پریدیم هوا. مریم مشکو کانه به تب سنج توی دست مامان نگاه کرد. بعد هم خیره شد به من و قبل از اینکه حرفی بزنم، جیغ کشید: «بابا بیا که پویا...»

به هق هق می افتم. - مامان، من خیلی دلم برای عزیز جون تنگ شده. دامنش را چنگ می زنم. - تو رو خدا هیچ چی به بابا نگو. آگه بفهمه، ما رو نمی بره دیدن عزیز جون. مامان دماسنج را از دهنم بیرون می کشد و می گوید: «چه جوری وقتی تب سنج تو دهنه می تونی حرف بزنی؟! بعد ادامه داد: «حالا آگه این حرف ها رو مریم می زد، این قدر تعجب نمی کردم که از تو می شنوم. عزیز جون آسم داره، سنش بالا ست. بدنش حساسه. آگه خدای نکرده از کسی بیماری بگیره چی؟ فکر می کنی بتونه تحمل کنه و سلامت بیرون بیاد؟ تو که دوستش داری باید بیشتر نگران سلامتش باشی.» - آخه خیلی وقته نرفتم شهر ستان. دلم برای عزیز جون تنگ شده

و گفتم: «کمی نفسم داغه.» مامان با تعجب نگاه کرد. لرزش دست هایم بیشتر شد. با خجالت دودل بودم. سر دوراهی بدی قرار داشتم. با آکراه بلند شدم. کوله پشتی ام را انداختم روی شانه ام. مریم از این همه لغت و لعاب دادن هایم کلافه شده بود. دوباره سرش را از پنجره بیرون داد و گفت: «مامان! من حاضرم ها! ولی پویا داره هی فس فس می کنه.» مامان پله ها را دوتا یکی کرد و سریع خودش را رساند به در اتاق و گفت: «چی شده پویا؟ چه کار شدی پسرم؟» زیر چشمی به مریم نگاه کردم. مامان اشاره کرد که برود بیرون. مریم پشت چشم هایش را نازک کرد و یک وری از اتاق بیرون رفت. وقتی مطمئن شدم پشت در گوش نمی کشد، چشم هایم را پایین انداختم

مریم کنارم نشست و گفت: «چرا خوشحال نیستی؟ تو که خیلی منتظر چنین روزی بودی!» کجکی نگاهش می کنم و می گویم: «چرا بر چسب بیخودی می زنی؟! خیلی هم خوشحالم. فقط اینکه یک کم استرس دارم.» مامان از توی حیاط صدایمان می زند. تا می خواهیم جواب بدهیم، صدایش را بلند تر می کند و دوباره صدایمان می کند. مریم می پرد لب پنجره و سرش را تکان می دهد: «بله مامان خانوم!»

مامان لابد حالا دست هایش را زده است به کمرش و دارد چپ چپ به مریم نگاه می کند. هیچ وقت دوست نداشت بچه هایش تا این حد حاضر جواب باشند. مامان عجولانه گفت: «سریع جمع کنین، بیاین پایین، راه بیفتیم. می خوریم به گرما و تا برسیم، کباب



(پارارن طبیعت)

(ریحانه صادقی)

لایه ی اوزون، کرم ضد آفتاب زمین

تا حالا آفتاب سوخته شده اید؟ پوست بعضی از افراد (مخصوصاً آن هایی که رنگ پوستشان کمی روشن تر است) وقتی مدّت زیادی در آفتاب می مانند، اگر از کرم های ضدّ آفتاب استفاده نکرده باشند، قرمز و دردناک می شود. به این حالت، آفتاب سوختگی می گویند. کرم ضدّ آفتاب مثل پوششی محافظ برای جلوگیری از رسیدن اشعه های مضرّ خورشید به پوستمان عمل می کند. آیا می دانستید کره ی زمین هم از ضدّ آفتاب استفاده می کند؟ اسم این ضدّ آفتاب لایه ی اوزون است. دلتان می خواهد به لایه ی اوزون بروید و از نزدیک آن را ببینید؟ خب، پس باید کیلومترها از سطح زمین فاصله بگیرید و آن قدر بالا و بالاتر بروید تا به «استراتوسفر» برسید. اما حتی اگر تا آنجا هم بروید، نمی توانید لایه ی اوزون را ببینید. چرا؟ به این علت که لایه ی اوزون یک لایه ی نامرئی متشکل از گاز است که دور تادور کره ی زمین وجود دارد. لایه ی اوزون بین زمین و خورشید قرار گرفته است. بدون گرمای خورشید، زمین آن قدر سرد می شد که زندگی روی آن ممکن نمی بود، اما در نور خورشید، به جز گرما و روشنایی، اشعه ی ماورای بنفش (UV) هم

موادّی به اسم CFC است. CFC مخفّف کلمه ی کلروفلئورو کربن است. CFC ها موارد مصرف بسیاری دارند. مثلاً در یخچال ها از این گاز به عنوان سرمازا استفاده می شود و در افشانه ها به عنوان عامل فشار. کلمه موجود در این ماده که در نتیجه ی قرار گرفتن آن در معرض نور خورشید آزاد می شود، موجب از بین رفتن اوزون می شود. اتم کلر بسیار فعال است و انرژی زیادی دارد و هر اتم آن قبل از خارج شدن از استراتوسفر می تواند ۱۰۰ هزار مولکول اوزون را از بین ببرد.

در واقع، سوراخی در لایه ی اوزون وجود ندارد. لایه ی اوزون در ۱۰۰ سال گذشته آسیب دیده است. ماجرا این است که قطر این لایه ی گازی در بالای بخشی از کره ی زمین کم شده است. نازک شدن لایه ی اوزون مشکل بزرگی است چون حالا مقدار بیشتری اشعه ی ماورای بنفش می تواند از آن بخش رد شود. اما چرا لایه ی اوزون نازک شده است؟ دلیل این اتفاق استفاده ی ما انسان ها از مواد شیمیایی به خصوص

کوله پشتی

۴شنبه
۲۵ تیر ۱۳۹۹
۱۳ دی ۱۳۹۹ شماره ۳۱۵۲